



لنینیستی که کاخ سفید را تصرف کرد

برخی حتی مدعی شده‌اند که رئیس‌جمهور واقعی آمریکا اوست و نه دونالد ترامپ. نامش استیو بنن است و استراتژیست بلندپایه و ایدئولوگ دولت دونالد ترامپ. روز ۱۳ نوامبر سال ۲۰۱۳ بود که استیو بنن با افتخار اعلام کرد که «او یک لنینیست است» و گفت هدف اصلی او نیز مانند هدف لنین نابودکردن ماشین دولتی است. او خواستار درهم‌شکستن سیستم سیاسی موجود آمریکاست و به هیچ محدودیت و مانعی در این کار توجه نمی‌کند. بنن خود را نه پوپولیست می‌داند و نه یک ناسیونالیست سفیدپوست؛ آن‌گونه که منتقدانش دربارۀ او می‌گویند؛ بلکه خود را لنینیست می‌خواند. لنینیستی که بیشتر به الزام‌های اقتصاد توجه دارد و از این راه بر آن است نظم جدیدی برپا کند.

شعارهای «صلح برای مردم»، «زمین برای کشاورزان» و «همه قدرت در دست شهروندان» دقیقاً همان شعارهایی بود که لنین با طرح آنها اقشار محروم جامعه روسیه را به سمت خود جلب کرد و با اتکا بر این نیروی اجتماعی پرشمار، قدرت سیاسی را به چنگ آورد. «انتقال قدرت به توده‌ها»، «احیای عظمت ازدست‌رفته آمریکا» و «نخست آمریکا» شعارهایی است که مطابق الگوی لنینی برای تصرف قدرت در کارزار انتخاباتی آمریکا از سوی دونالد ترامپ مطرح شدند. ایدئولوگ پنهان این سیاست، استیو بنن بود.

سایت «کوارتتمدیا» مقاله‌ای درباره قدرت‌گیری ترامپ در آمریکا منتشر کرده و آن را یک «درس تاریخی» نامیده است. عنوان این مقاله چنین است: «می‌خواهید بدانید ترامپ و بنن چه برنامه‌ای در سر دارند؟ نگاهی به روسیه سال ۱۹۱۷ ببندازید». لنین صد سال پیش تصرف ادارات و مراکز تلفن و تلگراف را برای پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ تعیین‌کننده ارزیابی کرده بود و تیم ترامپ پیروزی در انتخابات را وام‌دار شبکه‌های اجتماعی و نشر اخبار کذب بود. استیو بنن مانند لنین خواهان تصرف ماشین دولتی به قصد نابودی آن است. پیروزی ترامپ و سیاست‌های دولت او را باید در سایه این ایدئولوژی قرائت کرد.

ازلنین تا دارت ویدر

استیو بنن هم خود را «لنینیست» می‌خواند و هم «دارت ویدر»، شخصیت تخیلی سری‌فیلم‌های جنگ ستارگان جورج لوکاس. سمبل پلیدی که به جلوه‌های نامقدس قدرت باور دارد و بر آن است در پیوند با

نیروهای پلید و اهریمن‌خو، امپراتوری کهکشانی خود را بر پا کند و به آن دوام و قوام ببخشد.

گرنیش لنین و دارت ویدر را به هم پیوند می‌زند و آن میل به قدرت است و تمایل به کسب قدرت سیاسی. استیو بنن ۹ روز پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در نخستین‌گفت‌وگوی پس از انتصاب خود به‌عنوان مشاور ارشد ترامپ گفته بود: «دیک چنی، دارت ویدر، شیطان؛ این یعنی قدرت».

او خود را یک ناسیونالیست آمریکایی و یک ناسیونالیست اقتصادی معرفی کرده است. بنن در همان روزهای نخست پس از پیروزی ترامپ از سیاست جهانی‌گردانی انتقاد کرده و مدعی شده بود این سیاست عملاً باعث خانه‌خرابی طبقه کارگر آمریکا شده و در مقابل یک قشر متوسط مرفه در آسیا ایجاد کرده است. بنن گفته بود اگر ما بتوانیم جلوی این روند را بگیریم، می‌توانیم تا ۵۰ سال بر این کشور حکومت کنیم.

قدرت دارت ویدر کاخ سفید

استیو بنن دیگر آن بازیگر پنهان کارزار انتخاباتی دونالد ترامپ نیست. هفت‌نامۀ «تایم» در شماره آخر خود عکس روی جلد و گزارش اصلی خود را به استیو بنن اختصاص داده است. موضوعی که تنها به نشریه «تایم» محدود نمی‌شود. بسیاری از نشریات بین‌المللی در روزهای گذشته به نقش و جایگاه بنن در سیاست آمریکا پرداخته‌اند. تا زمانی که دونالد ترامپ به توصیه‌های مشاور ارشد و ایدئولوگ خود، استیو بنن گوش می‌دهد، این موضوع که دارت ویدر کاخ سفید، مرد شماره یک یا شماره دو سیاست آمریکاست، اهمیت چندانی ندارد. روشن است که دونالد ترامپ از دانش نظری و سیاسی لازم برای اداره کشور برخوردار نیست. همین موضوع نقش افرادی مانند استفان میلر و استفان بنن را در کاخ سفید دوچندان می‌کند.

استیو بنن چه می‌خواهد؟

بنن یک فرد افراطی و به‌شدت راست‌گراست. ضدیت او با اسلام و مسلمانان موضوعی نیست که او پنهان کرده باشد. بارها گفته است که جهان آزاد باید با تأکید بر ارزش‌های مسیحی-یهودی به مقابله با خطر فزاینده اسلام در جهان برخیزد. سیاست منع ورود موقت شهروندان هفت



کشور مسلمان به آمریکا از جمله سیاست‌هایی است که او به ترامپ دیکته کرده است.

بنن آشکارا معتقد است مشکل کلیدی جامعه آمریکا، پدیده مهاجرت است. بنن دراین‌خصوص حتی تفاوت خاصی بین مهاجران قانونی و غیرقانونی قائل نمی‌شود. او معتقد است دلیل بی‌کاری گسترده و عقب‌ماندگی اجتماعی آمریکا را باید در پدیده مهاجرت جست.

براساس باور هانتینگتون و حال بر این بستر، شاهیت استراتژی سیاسی بنن بر دو جنگ اجتناب‌ناپذیر استوار است. یکی جنگ با چین و دیگری جنگ با جهان اسلام. بنن به دنبال یک انقلاب است. انقلابی که با شعار رهایی اقشار و لایه‌های تحتانی جامعه آمریکا از فقر و محرومیت، هدف تسلط بر آمریکا و از این طریق بر دیگر نقاط جهان را دنبال می‌کند. دستیابی به چنین هدفی در سیستم سیاسی موجود آمریکا ممکن نیست. از این رو، او از درهم‌شکستن ماشین دولتی سخن می‌گوید و در این مسیر خواهان برچیدن پیمان‌ها و تعهدات بین‌المللی آمریکاست.

ناسیونالیسم هار استیو بنن خود را به بهترین شکل ممکن در شعار «نخست آمریکا» نشان می‌دهد. سیاستی که بازگرداندن عظمت ازدست‌رفته آمریکا را هدف خود قرار داده است. بنن که پیش‌تر هدایت سایت راست افراطی «برایت‌بارت» را برعهده داشت، بارها نظریات راسیستی و ناسیونالیستی خود را مطرح کرده است. همان نظریاتی که نه‌تنها باعث خشم و اعتراض دموکرات‌ها در آمریکا شده است، بلکه حتی مخالفت بخشی از نیروهای وابسته به جمهوری‌خواهان را نیز برانگیخته است.

هفت‌نامۀ آلمانی «دی‌تسایت» بنن را نسخه هوشمند ترامپ می‌داند. فردی خوشبختیۀ که با عزمی جزم برای به‌کرسی‌نشاندن باورها و ایده‌های خود از انجام هیچ چیزی ابایی ندارد. این هفت‌نامۀ حتی مدعی است که اگر لازم باشد، بنن برای پیشبرد اهداف خود از فراز سایه ترامپ هم خواهد جهید. چون باورهای سیاسی او برخاسته از تقسیم جهان و جهانیان به خوب و بد است و به‌رحال انتخاب وگزینه دیگری در کار نیست. یا کسی می‌تواند سبب ماست. این شعار اصلی استیو بنن است. او معتقد است در «بازی تاج و تخت» دو امکان بیشتر وجود ندارد؛ یا پیروزی یا مرگ.

منبع: دویچه‌وله

ادامه از صفحه ۹

با ساخت دیوارها دچار «توهم امن بودن» می‌شویم

این چنین امن‌بودنی هزینه گزافی خواهد داشت. فقدان گفت‌وگو انسان را از شناخت فرهنگ‌های جدید محروم می‌کند؛ مسئله‌ای که برای رشد هویتی و رشد در جامعه بین‌المللی لازم است. مدل جدید باید نتیجه یک پیشرفت قدرتمند اجتماعی و اقتصادی از طریق بهبود استاندارد زندگی مردم، به‌وسیله حداقل تضمین‌های اجتماعی برای حفاظت از کرامت انسانی باشد.

فرهنگ مشترک روح انسان را زنده می‌کند

امنیت به‌طور فزاینده‌ای تبدیل به نقش سرنوشت‌ساز و منحصربه‌فردی برای ارزش‌های انسانی، بازبودن اقتصاد، وضعیت حال و آینده بسیاری از کشورها و ملت‌های آنها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، جوامع و ادیان می‌شود. بسیار مشکل است در زمان و فضایی که بر امنیت تمام کشورهای جهان ظن و ترس امنیت جانی انسان‌ها سایه افکنده است، به یک دیالوگ بین‌المللی تمام‌عیار برسیم. در کشورهایی که بر جداسازی فرهنگی دامن زده‌اند و از عدالت نیز خبری نیست، نمی‌توان انتظار داشت امنیت برقرار شود. هر نوع امنیتی که براساس غفلت و جداسازی توده‌های مردمی از یکدیگر باشد، یا موقتی است یا تنها توهم امنیت تلقی می‌شود. این نوع امنیت به‌ناچار مولد تحولات اجتماعی، ناراضیاتی عمومی، شورش و عصبانیت خواهد بود. با وجود واقعیت موجود در زمان حال، ما باید دنیا و زندگی را با چشمانی باز نگاه کنیم تا بتوانیم بر برخی از هذیان‌ها و توهماتمان فائق آییم. کانون اصلی گفت‌وگوها بین فرهنگ‌ها و امنیت، بر استقامت پایدار متمرکز شده است. فرمول آن نیز همینچنین می‌تواند در مثال‌ها، آداب و رسوم اجتماعی بد، تحقیرآمیز و غیرقابل‌تحمل برای انسان‌ها و شرایط تاریخی و زندگی بازتاب یابد. استقامت در برابر گفتمان به شکلی می‌تواند پایدار باشد که نابرابری و بی‌عدالتی برای بسیاری از مردم، اقوام، نژادها، ملت‌ها، فرهنگ‌ها، تمام تمدن‌ها، مذاهب، جوامع و کشورها افزایش دهد. به‌همین‌ترتیب خطوط تقسیم بین مردم بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود. روند مقاومت در برابر گفتمان می‌تواند مترقی و به‌طور فزاینده خطرناک باشد و باعث شود افراد، گروه‌ها و جوامع با ناتوانی برای تحقق حقوق و آزادی‌های خود مواجه شوند. در میان نتایج آموزش گفت‌وگوی بین‌فرهنگی می‌توان به کاهش و پیشگیری از درگیری‌های اجتماعی در محیط‌های چندقومیتی، کشف و پذیرش تحمل غیر از خود و توسعه استراتژی‌های تدریس اشاره کرد. در میان ارزش‌های این‌نوع آموزش، اصول برابری، همبستگی، بردباری و برداری، محبت، نوع‌دوستی و همدلی است و همچنین دوری از جنگ و عوام‌فریبی سیاسی و نابرابری، نژادپرستی، تبعیض، تبعیض نژادی، تبعیض جنسیتی است.^۱

به‌کارگیری مهارت‌های مورد نیاز برای کار در یک محیط چندفرهنگی، به‌ویژه آموزش امید به زندگی در یک محیط دوستانه و آرام منجر می‌شود تا همه انسان‌ها از کودکی و پیر و جوان از نتایج آن بهره‌مند شوند. علم، فرهنگ و آموزش مفاهیمی هستند که امنیت معنوی را تضمین می‌کنند. این مفاهیم باید هویت انسان‌ها را آماده کنند، ایقان مواردی هستند که علاوه بر هویت انسانی بشر، بر موضوعات تاریخی، سنتی و فرهنگی نیز تأثیر می‌گذارد.

پی‌نوشت‌ها:
۱- «کتاب سفید» گفت‌وگوی بین‌المللی، «زندگی با یکدیگر در شان و منزلت برابر»، کمیسیون وزارت امور خارجه، کمیسیون ۱۱۸. سن پترزبورگ، هفت می ۲۰۰۸، صص ۱۶-۱۷
۲- خلاصه‌ای از قوانین کار در محیط گفت‌وگوی بین‌فرهنگی. پروژه «از قرن‌ها تجربه آموخته‌ایم چگونه»، صندوق اجتماعی اروپا ۲۰۰۷-۲۰۱۳، «توسعه سرمایه انسانی»، مقدمه گ. پيسكوف و پ. پتو. دانشگاه صوفیه «شئو بُنجو» - پائوکورتیه ۲۰۰۹، ص ۱۳

ترجمه: رابزنی فرهنگی ایران در بلغارستان

یادداشت

سرآغاز دوران آنارشی سیاسی و اجتماعی در آمریکا

اردشیر زارعی‌قنواتی

تحولات سیاسی در آمریکا پس از انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور که منجر به پیروزی «دونالد ترامپ»، کاندیدای حزب جمهوری‌خواه، شد تا به امروز یک تناقضات بزرگ و هرج‌ومرج در ساختار سیاسی واشنگتن شده است. معمولاً و بنا بر سنت سیاسی آمریکا در دوره بین پیروزی در انتخابات تا زمان تحلیف ریاست‌جمهوری که موسوم به مهلت «انتقال مسالمت‌آمیز قدرت» است تا قبل از ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ به صورت کاملاً روتین و براساس سنت‌های سیاسی این کشور انجام می‌شد. این در حالی است که در این دوره به دلیل بروز تضادهای شدید و صف‌آرایی‌های سیاسی و دوقطبی‌های جامعه آمریکایی، این‌بار روند امور در مسیر متفاوتی قرار گرفته و تنش در فضای سیاسی واشنگتن امروز بیش از هر زمان دیگری است. از یک طرف سخنان جنجال‌برانگیز و فرمان‌های فله‌ای ریاست‌جمهوری جدید که هر کدام بخشی از زیست جامعه و طبقات اجتماعی را نشانه رفته و در حوزه دیگر هم دامنه اختلافات را از جمله فرمان ممنوعیت ورود اتباع هفت کشور مسلمان به بهانه تروریسم به سطح جامعه بین‌المللی کشانده است. تشدید تضادها در عرصه سیاسی و اجتماعی آمریکا بعد از مراسم تحلیف دونالد ترامپ به نقطه‌ای رسیده است که از یک طرف خیابان را در مقابل وی قرار داده است و از طرف دیگر، بخش بزرگی از ساختار سیاسی از جمله جناح مخالف در حزب دموکرات را رویاروی رئیس‌جمهوری جدید آرایش داده است. چنانچه هم‌اینک برخلاف نرم معمول انتقال قدرت، بعضی از گزینه‌های ترامپ برای تصدی‌گری وزارتخانه‌های امور خارجه، دادگستری، بهداشت و دارایی به دلیل عدم شفافیت در سوابق خود در حوزه سیاسی، قضائی و مالی با دست‌انداز مجلس سنا روبه‌رو شده‌اند.

دقیقاً در همین شرایط، دونالد ترامپ دست به یک انتخاب جالش‌برانگیز دیگر هم زد و «نیل گورساج»، قاضی دادگاه استیناف فدرال شهر دنور از ایالت کلرادو، را به عنوان نهمین عضو دیوان عالی کشور معرفی کرد. اهمیت بیشتر این انتخاب آنجا خود را نمایان می‌کند که با مرگ قاضی ارشد «انتونین اسکالیا»، عضو این دیوان در سال گذشته، کنگره جمهوری‌خواه اجازه نداد تا «مریک کارلند» گزینه مورد تأیید «ساراک اوباما» رئیس‌جمهوری وقت به این سمت برگزیده شود چون هم‌اکنون از میان هشت عضو فعلی دیوان عالی آمریکا توازن قدرت «چهار به چهار» است و عضو نهم تمام معادلات را به هم خواهد ریخت. از آنجا که نیل گورساج یک گزینه به‌شدت محافظه‌کار و مخالف جدی حقوق هم‌جنس‌گرایان و قانون آزادی سقط جنین است که حامیان آن بخشی از پایگاه رای سنتی دموکرات‌ها محسوب می‌شوند، میزان حساسیت‌ها در این‌باره به حدی بالا رسیده است. وقتی این انتخاب را در کنار انتخاب «جف ششنز» به عنوان گزینه پیشنهادی وزارت دادگستری تحلیل می‌کنیم، با توجه به تمایلات بسیار محافظه‌کارانه این دو مقام ارشد قضائی در دولت آینده می‌تواند تعریف جامعه آزاد و متکثر آمریکا را در حوزه قضائی دستخوش تغییرات اساسی کند. به‌همین‌دلیل جالش انتخاب گورساج در روز‌ها و هفته‌های آینده دامنه تضادهای موجود در ساختار و سیستم حاکم آمریکا را افزایش داده و این‌بار پای بسیاری از جنبش‌های حقوق مدنی و زنان را هم به میدان خواهد کشید. آزادها، گرنیش قاضی نهم دیوان عالی از آن جهت اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند که این نهاد بالاترین مرجع حقوقی و در صورت بروز اختلاف در بالاترین سطح قضائی داوری و رای نهایی را صادر خواهد کرد.

چنانچه یک تحلیلگر شناخت درستی از ساختار سیاسی و اجتماعی آمریکا داشته باشد و جایگاه نهادهای قدرت در این کشور را به‌خوبی بشناسد، با توجه به شکاف‌های موجود، جرایمی دوقطبی‌های شکل‌گرفته در عرصه سیاسی و اجتماعی، پایگاه طبقاتی و سیاسی رئیس‌جمهوری جدید و جناح حامی وی، تغییرات ژئالپلیتیک در مورد جایگزینی اولویت ژئواکونومیک بر ژئوپلیتیک، بحران بازسازی قدرت هژمونیک و به‌طورکلی ضرورت بازنگری در سیاست‌های این کشور را می‌تواند به‌درستی درک کند. در چارچوب اصلاحات سیستمی و به‌تجربه‌گیری از نیروهای درون سیستم به‌حفاظ منطق سیاسی، «رفرم» به دوگونه می‌تواند انجام بگیرد. رفرم از منظر یک رویکرد ترقی‌خواهانه به‌نفع طبقات اجتماعی ناب‌خوردار و لایه‌های زیرین در کنار یک سیاست خارجی تعاملی که در همه عرصه‌ها سعی در کاهش تنش‌های بین‌المللی داشته باشد که این امید در رقابت‌های انتخاباتی آمریکا تنها در اردوی «برنی سندرز»، رقیب دور مقدماتی «هیلاری کلینتون» در حزب دموکرات، تجلی داشته که الیگارش‌ی فاسد حزبی و منافع وال‌استریت و سرمایه‌داران، با تقلب رویکرد ترقی‌خواهانه به‌نفع طبقات اجتماعی ناب‌خوردار و لایه‌های زیرین در کنار یک سیاست خارجی تعاملی که در همه عرصه‌ها سعی در کاهش تنش‌های بین‌المللی داشته باشد که این امید در رقابت‌های انتخاباتی آمریکا تنها در اردوی «برنی سندرز»، رقیب دور مقدماتی «هیلاری کلینتون» در حزب دموکرات، تجلی داشته که الیگارش‌ی فاسد حزبی و منافع وال‌استریت و سرمایه‌داران، با تقلب مانع از پیروزی وی شدند و تقریباً این امید در نطفه به نوبیدی تبدیل شد. رفرم از زاویه یک رویکرد واپس‌گرایانه و راست افراطی که امروز دقیقاً با زایش آن و عروج از درون لایه‌های مخرب سیاسی و اجتماعی با عرصه پدیده «ترامپیسیم» خود را به نمایش گذاشته است و می‌توان تا حدود زیادی آن را برای جامعه مدنی آمریکا و ثبات بین‌المللی خطرناک دانست.

این تغییر و دگردیسی در ساختار سیاسی و اجتماعی آمریکا که خود محصول بیماری نظام سرمایه‌داری این کشور در مرحله امپریالیستی تلقی می‌شود، هم‌اکنون با کسب قدرت فائقه سعی می‌کند با توسل به نوعی از ناسیونالیسم در ذات نظم نئولیبرال، بیماری و نقصان در سیستم را با نسخه‌های راست افراطی با سویه‌های فاشیستی درمان کند. در طول تاریخ بارها این روند مخرب آزموده شده است؛ از جمله پس از بحران بزرگ اقتصادی جهان در مقطع سال‌های ۱۹۳۴ - ۱۹۲۹ در اروپا، شاهد زایش فاشیسم در جهان بوده‌ایم و حتی در همین ایران نیز بعد از شکست سیاست «تعديل اقتصادي» در سال ۸۴، یک دوره هشت‌ساله حکمرانی دولت اولتراراست جناح افراطی زیر پوشش شعارهای عوام‌گرایانه و مبارزه با فساد را شاهد هستیم که کارنامه دولت پاکدست آن بعداً به بزرگ‌ترین پرونده تاریخ فساد گسترده و سقوط اقتصادی تبدیل شد. دونالد ترامپ در آمریکا هم امروز محصول چنین شرایطی است و جدا از تغییرات موردی که می‌تواند درخصوص سیاست‌های اتخاذشده ازسوی وی برای بخش‌هایی از طبقات و لایه‌های اجتماعی آمریکا و در عرصه خارجی برای مناطق و کشورهای متفاوت حامل دواکنه «تهدید یا فرصت» باشد، اما در کلان مسئله در چارچوب ترمیم هژمونی و تأمین قدرت آمریکایی موجب بروز آتارشی و خطرات بزرگی خواهد بود. توفانی در راه است که هر لحظه که به مناطق هدف می‌رسد، بر شدت ویرانگری آن افزوده می‌شود. دراین‌میان بازندگان بزرگ و برندگان وجود دارند که بدون‌شک طبقات زیرین اجتماعی و کشورهای اطراف، تهدیدات آن را در آینده بیشتر احساس خواهند کرد.